

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

سوره مبارکه عبس

توجه ویژه به قرآن و تزیین و تکریم هدایت دیگران

بررسی واژگان سوره

عبس	هو انقباض مع حزن	گرفتگی همراه با ناراحتی را گویند.
ولي (تولّی)	هو وقوع شيء وراء شيء مع رابطة بينهما. و يستعمل التولّى بمعنى الإدبار و الإعراض.	قرار گرفتن در روبروی چیزی به همراه رابطه میان آنها را گویند. تولی به معنای پشت کردن و روی گرداندن است.
عمي (أعمى)	هو فقدان البصر.	عدم بینایی را گویند.
زكو (یزكّی)	هو تنحية ما ليس بحقّ و إخراجة عن المتن السالم.	دور کردن آنچه حق نیست و خارج ساختن آن از متن سالم را گویند.
ذكر	هو التذكّر في قبال الغفلة و النسيان.	مقابل غفلت و فراموشی است.
صدي (تصدى)	هو التظاهر بأيّ وسيلة كانت.	خود را نمایاندن به هر وسیله‌ای که باشد. تصدی از تفعل به معنای پذیرش اختیاری این امر است.
لهو (تلّهی)	هو ما يكون فيه تمايل اليه و تلذذ به من دون نظر الى حصول نتيجة. التصديّ تفعلّ و كذلك التلهي و هو يدلّ على اختيار الفعل و مطاوعة فيه، و الأصل فيهما تصدّى و تتلّهی.	میل به چیزی و کسب لذت در آن بدون آنکه نتیجه و غایت خاصی مد نظر باشد. تلهی به معنای غافل شدن است.
سعي (یسعی)	هو مرتبة من الجهد، فانّ الجهد كما سبق هو السعي البليغ الى أن ينتهي النهاية.	مرتبه‌ای از جهد و کوشش است، جهد نیز سعی بلیغ در نهایت آن است.
خشي (یخشی)	هو حالة تحصل من اللينة و الوضیعة و القبول و الأخذ.	حالتی که در آن نرمی، تواضع و پذیرش در انسان به وجود می‌آید.

کرم (کرام)	هو ما يقابل الهوان.	این مفهوم در مقابل پستی و خواری قرار دارد. کرام جمع اکرم است.
برر(برره)	هو حسن العمل في مقابل الغير	به نیکی در قبال دیگران گفته می‌شود.
نظر (ینظر)	هو رؤية في تعمق و تحقیق في موضوع مادیّ أو معنویّ، ببصر أو ببصيرة.	نگاه کردن با تعمق و تحقیق در موضوعی مادی یا معنوی به بصر یا بصیرت را گویند.
صبب (صبّ)	هو انحدار من فوق بلا قيد مادّیا کان أو معنویّا.	هر ریزشی از بلندی که می‌تواند درباره موضوعی مادی یا معنوی باشد.
سفر (سفره)	هو الحركة الی محیط خارج عن محدودته. سفرة: جمع سافر.	حرکت به سوی خارج شدن از محیط را گویند.
وجه (وجوه)	هو ما يتوجه الیه من شيء.	آن چیزی از شيء که به سوی آن توجه می شود.
ضحک (ضاحکه)	هو الأثر البارز من انبساط شدید في الباطن	به اثر آشکار از انبساط درونی گفته می‌شود.
غبر (غبره)	هو ما يبقى و يمكث من جملة، أثرا منها أو جزءا. الغبرة: بفتحتين، ما يتخلف و يبقى من جملة شيء منبسطة.	آن چیزی که از چیز دیگری -حال به صورت اثری از آن یا جزئی از آن- باقی می‌ماند.
رهق (ترهق)	هو غشيان بما يكره، لا مطلق الغشيان.	حالتی که در آن شيء با چیزی که مورد کراهت است، پوشیده شود.
قتر (قتره)	هو التضييق في العمل، في إنفاق أو غيره. و يقابله الإسراف و التوسعة. و القتره فعلة بمعنى ما يقتر به، فأنها مكان مضيق لنفس الصائد، و يضيق به الصيد أيضا.	تنگی در عمل یا انفاق،... را گویند. و در مقابل آن اسراف و گشادگی است. قتره به معنای فضایی است که در آن نفس کشیدن به سختی ممکن است.
فجر (فجره)	هو انشقاق مع ظهور شيء.	شق شدن همراه با آشکاری شيء. فجرة جمع فاجر است و به معنای پرده دریدن در حالت تقوای نفس است.